

تحلیل آثار سیاست‌های پولی و مالی بر کارآفرینی (با تأکید بر بخش زنان)

ایمان چراتیان^{۱*}، سعید قربانی^۲

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد بین‌الملل، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران
۲. کارشناس ارشد علوم اقتصادی، عضو هیأت علمی و گروه پژوهشی اقتصاد جهاد دانشگاهی،

واحد تربیت مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۱

چکیده

مؤلفه کارآفرینی یکی از شاخص‌های تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشورها و از جمله عواملی است که سیاست‌گذاران اقتصادی به آن توجه دارند. البته در بررسی مؤلفه کارآفرینی باید توجه داشت که این مفهوم به دو بخش کارآفرینی مردان و زنان تمایز داده می‌شود. به همین منظور هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی رابطه بین کارآفرینی زنان با رشد اقتصادی و سیاست‌های پولی و مالی است و اینکه متغیرهای مذکور چه آثاری را بر کارآفرینی زنان به‌جای می‌گذارند؛ بنابراین با استفاده از مدل‌های رشد اقتصادی و رهیافت داده‌های تابلویی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷، نحوه ارتباط بین متغیر کارآفرینی زنان با سایر متغیرهای کلان اقتصادی آزمون شد. نتایج محاسبه‌های تحقیق بیانگر رابطه مثبت و معنی‌دار بین متغیر کارآفرینی و سیاست‌های پولی و مالی است. نتایج نشان می‌دهد با اعمال سیاست مالی انبساطی (افزایش یک درصدی)، حدود ۱/۵۲۳۴ درصد به شاخص کارآفرینی زنان افزوده می‌شود. همچنین، افزایش یک درصدی در متغیرهای حجم پول (سیاست پولی انبساطی) و تولید ناخالص داخلی (رشد اقتصادی) به ترتیب به اندازه ۰/۱۹۴۷ و ۰/۱۵۰۵ درصد شاخص کارآفرینی زنان را افزایش می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: رشد اقتصادی، رهیافت داده‌های تابلویی، سیاست پولی، سیاست مالی، کارآفرینی زنان.

مقدمه

در چند دهه گذشته، رشد و توسعه اقتصادی از جمله مهم‌ترین مسائل کشورها بوده است، زیرا میزان رشد اقتصادی از مهم‌ترین عواملی است که در ارزیابی عملکرد سیاست‌های اقتصادی کشورهای مختلف به آن توجه می‌شود؛ به عبارتی می‌توان گفت کشورهای دارای رشد اقتصادی بالاتر، سیاست‌های اقتصادی کاراتری نسبت به کشورهای دارای رشد کمتر دارند (Bahmani-Oskooee et al., 2012: 23-24). هنگام وقوع شرایط بحرانی در اقتصاد کشورها، توجه سیاست‌گذاران بر مؤلفه‌ها و ابزارهایی متمرکز می‌شود که می‌توانند آثار مثبتی بر رشد اقتصادی بر جای گذارند. مؤلفه کارآفرینی^۱ نیز نوعی شاخص تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشورهاست که سیاست‌گذاران اقتصادی در دهه گذشته به آن توجه کرده‌اند. کارآفرینی از طریق کانال‌های مختلفی می‌تواند بر رشد اقتصادی تأثیر بگذارد (Stel et al., 2004). نوآوری در تولید نهایی کالاها، نوآوری در فرایند تولید کالاها و خدمات (Acs & Audretsch, 1990) و افزایش سطح کارایی با افزایش رقابت‌پذیری از جمله راهکارهای تأثیرگذار کارآفرینی بر رشد اقتصادی به‌شمار می‌آیند. در مفهوم کارآفرینی، سرعت زیاد فرایند یادگیری که از طریق سرریز دانش^۲ ایجاد می‌شود، نقش مهمی در خلق و طراحی ترکیب محصولات بازار دارد (Audretsch & Feldman, 1996; Audretsch & Stephan, 1996). براساس نظریه آدرش^۳ (۲۰۰۵) کارآفرینی را می‌توان حلقه مفقوده در فرایند رشد اقتصادی محسوب کرد، زیرا با تسهیل سرریز دانش از دانشگاه به بخش خصوصی، موجب تجاری‌سازی ایده‌های جدید می‌شود (Audretsch, 2005).

در بررسی مفهوم کارآفرینی، باید توجه داشت این مفهوم به دو بخش کارآفرینی مردان و زنان تمایز داده می‌شود، زیرا کارآفرینی در بخش زنان همواره به دلیل مواجهه با محدودیت‌هایی نظیر پایین‌تر بودن سطح کیفی تحصیلات، نداشتن مدل پیروی^۴، تفاوت‌های

-
1. Entrepreneurship
 2. Knowledge Spillover
 3. Audretsch
 4. Role model

جنسیتی، موقعیت اجتماعی ضعیف‌تر از مردان، هماهنگی امور کاری با امور خانواده و نداشتن دسترسی به منابع مالی، با مشکلات بیشتری نسبت به کارآفرینی مردان مواجه است؛ بنابراین بررسی اهمیت کارآفرینی زنان در اقتصاد و آثار آن بر رشد اقتصادی کشورها از جمله مسائلی است که ضرورت انجام‌دادن این تحقیق را تبیین می‌کند. باید توجه داشت اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی از سوی دولت‌ها و چگونگی اجرای این سیاست‌ها می‌تواند آثار مثبت یا منفی شایان توجهی بر عملکرد کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکار کوچک و متوسط بر جای بگذارد؛ به عبارتی باید گفت هرچند آثار کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای مختلف در مطالعات متعددی بررسی شده است، اما متغیر کارآفرینی نیز از سیاست‌های کلان اقتصادی تأثیر می‌پذیرد و میزان و نحوه این تأثیرپذیری، ایده اصلی مقاله حاضر را فراهم کرده است. هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی رابطه کارآفرینی زنان با رشد اقتصادی و سیاست‌های پولی و مالی بوده است. این مقاله بررسی می‌کند که متغیرهای مذکور چه آثاری بر بخش کارآفرینی زنان بر جای می‌گذارند. بعد از مقدمه، ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش را نیز بیان می‌کنیم. سپس با بیان چارچوب نظری مدل و روش‌شناسی به برآورد مدل مذکور با استفاده از روش داده‌های تابلویی می‌پردازیم. در پایان، نتایج و یافته‌های تحقیق بیان می‌شود.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

قبول این واقعیت که فعالیت‌های کارآفرینانه موجب توسعه و رشد اقتصادی کشورها می‌شود، موجب طرح این پرسش شده است که سیاست‌های دولتی چگونه می‌توانند بر شکوفاتر شدن کارآفرینی مؤثر باشند. آیا اجرای این سیاست‌ها در کشورهای مختلف، آثار باثبات مشابهی را در پی دارد یا خیر؟

برای اولین بار در سال ۱۹۳۴، شومپتر^۱ در مطالعاتش به نقش مؤثر کارآفرینی در توسعه اقتصادی و به‌دنبال آن بروز خلاقیت و نوآوری اشاره کرده است. در ادامه، محققانی نظیر

آکس^۱، ادرش^۲، کارلسون^۳ و... دریافتند مهم ترین نقش کارآفرینی در رشد اقتصاد به «فیلتر دانش» وابسته است و استفاده از مؤلفه دانش در فعالیتهای کارآفرینانه موجب انتقال اختراع و نوآوری به تولید و تجاری سازی محصولات ارزشمند می شود (Acs et al., 2004). در دهه اخیر، توجه دولت ها به مبحث کارآفرینی روند روبه رشدی داشته است و سیاست های حمایتی متنوعی برای رونق فعالیتهای کارآفرینانه از کشورهای مختلف به اجرا درآمده است.^۴ به عبارتی هدف دولت ها از اجرای سیاست های حمایتی، تحریک اقتصاد از طریق رفع موانع و محدودیت های پیش روی کارآفرینان عنوان شده است (Acs et al., 2004; Minniti et al., 2006). ادرش و توریک^۵ (۲۰۰۱) معتقدند با تغییر مزیت های رقابتی - بخش صنعت به سوی فعالیتهای اقتصادی دانش بنیان - نقش حوزه کارآفرینی نیز با تغییراتی مواجه شده است. به اعتقاد آنها بنگاه های بزرگ فعال در صنایع کارخانه ای که به شکل سنتی کالا تولید می کنند، لبه رقابتی^۶ خود را از دست داده اند. به همین دلیل نقش و اهمیت بنگاه های کوچک، کارآفرین و انعطاف پذیر در اقتصاد دانش بنیان روند روبه رشدی را طی کرده است. گیلبرت و همکاران^۷ (۲۰۰۶) به ضعف سیاست های دولتی در حمایت از صنایع کوچک و پویا اشاره کرده اند که محرک نوآوری در جامعه اند. آنها تدوین مجموعه ای از برنامه های حمایتی و مداخله گرانه را از سوی دولت ها در راستای ارتقای فعالیتهای کارآفرینانه لازم و ضروری می دانند. ضرورت به کارگیری سیاست های دولتی در حوزه کارآفرینی موجب طرح این پرسش شده است که سیاست های دولتی به چه طریقی می تواند موجب شکوفایی فعالیتهای کارآفرینانه شوند. بامول^۸ (۱۹۹۰) در پاسخ به این پرسش، مفهوم کارآفرینی را به سه بخش کارآفرینی مولد، غیرمولد و مخرب تفکیک می کند. به اعتقاد بامول، تعداد عرضه کارآفرینان و انگیزه آنان در

1. Acs

2. Audretsch

3. Carlsson

۴. برای مثال، در سال ۱۹۹۸ کشورهای عضو OECD، برنامه هایی را به منظور شکوفایی کارآفرینی اجرا کردند.

5. Audretsch & Thurik

6. Competitive edge

7. Gilbert, McDougall & Audretsch

8. Bamoul

کسب و کار، تغییرات مهمی را در یک دوره زمانی ایجاد نمی‌کند، زیرا کارآفرینی دربرگیرنده مشخصه‌هایی از رفتار انسانی است که می‌تواند در هر مکان و زمانی یافت شود. در عوض، مهم این است که نقش نهادها و تأثیرهای چندگانه آنها بر کارآفرینی (و به تبع آن اقتصاد) از طریق تخصیص منابع کارآفرینانه به صاحبان کسب و کار بازمی‌گردد (Boettke & Coyne, 2007)؛ به عبارت دیگر براساس نظریه بامول، هرچند عرضه کارآفرینان در جوامع مختلف روند مشابهی دارد، اما ماهیت فعالیت‌های کارآفرینانه برحسب مولد بودن (مانند تولید نوآوری) و مخرب بودن (مانند رانت‌جویی یا جرایم سازمان‌یافته) می‌تواند بسیار متفاوت از هم باشد؛ بنابراین دولت‌ها با پایه‌گذاری درست نهادهای متولی در تخصیص صحیح منابع کارآفرینی، می‌توانند تأثیرهای بهتری را نسبت به رشد کمی کارآفرینان بر جای بگذارند (Baumol, 1990; Bowen & DeClercq, 2008). می‌توان گفت نهادها و سیاست‌های اجرایی آنها در تعیین نوع رفتارهای کارآفرینانه بسیار مهم و حیاتی‌اند. دولت‌ها می‌توانند با اجرای سیاست‌هایشان ساختار نهادی فعالیت‌های کارآفرینانه را شکل دهند و آنها را نسبت به برخی فعالیت‌ها تشویق یا دلسرد کنند. مهم‌ترین ابزارهای حمایتی دولت‌ها در بخش کارآفرینی از میان انبوه سیاست‌ها و ابزارهای دولتی، سیاست‌هایی مانند تأمین مالی، قواعد مالیاتی، تنظیم مقررات تجاری و سیاست‌های تشویقی در ارتقای نوآوری هستند (Minniti, 2005).

تأمین منابع مالی کارآفرینان یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اجرایی از سوی دولت کشورهای مختلف به شمار می‌رود (Harrison, Mason & Girling, 2004). به عبارتی دولت‌ها با استفاده از ابزارهایی مانند اعطای اعتبارات تضمین‌شده و طرح‌های تأمین مالی خرد^۱ از طریق وام‌های بانکی برای کاهش محدودیت‌های پیش روی کارآفرینان تلاش می‌کنند. استفاده از اعتبارات تضمین‌شده موجب کاهش نامتقارنی اطلاعات^۲ می‌شود و به دنبال آن هزینه‌های مبادلاتی^۳ کارآفرینان را کاهش می‌دهد. همچنین، برنامه اعطای اعتبارات خرد این مزیت را برای کارآفرینان ایجاد می‌کند که بتوانند با تهیه و ارائه وثایق و ضمانت‌های غیر پولی

1. Microfinance

2. Information asymmetric

3. Transaction Costs

به بانک‌ها^۱، ریسک مالی در تهیه منابع مورد نیازشان را کاهش دهند (Khoja & Lutafali, 2008). با این حال، شواهد تجربی بیانگر آن است که در میزان مؤثر بودن شیوه‌های تأمین مالی کارآفرینان تفاوت‌هایی وجود دارد.

یکی دیگر از شیوه‌های بسیار متداول در اجرای سیاست‌های حمایت از کارآفرینی به دخالت دولت‌ها در سطح محلی اشاره دارد. استوری^۲ (۲۰۰۳) در کار تحقیقاتی به تحلیل انواع مداخله‌های دولتی در سطوح استانی، منطقه‌ای و محلی اشاره کرده است و روند روبه‌رشد این مداخله‌ها را بررسی می‌کند. در این میان، اجرای برنامه‌های آموزشی برای کارآفرینان و راه‌اندازی اتاق‌های بازرگانی، بهترین مثال‌ها در حمایت رسمی و غیر رسمی از کارآفرینان مطرح است. باید توجه داشت که ورود، رشد و بقای کسب‌وکارهای کوچک تا حد زیادی به سطح نوآوری آنان وابسته است؛ بنابراین عملکرد کارآفرینان در سطح منطقه‌ای - و حتی کل اقتصاد - به تعریف نوآوری در اقتصاد و میزان حمایت دولت از این مفهوم بازمی‌گردد (Jacobides et al., 2006; Langley et al., 2005).

مروری بر وضعیت کارآفرینی بخش زنان

اصولاً بررسی مفهوم کارآفرینی زنان در اقتصاد اهمیت روبه‌رشدی دارد. نتایج مطالعات نشان می‌دهد در دهه گذشته، کارآفرینی زنان شاخصی مثبت و روبه‌رشد در رشد اقتصادی کشورها به‌شمار آمده است.^۳ با وجود این، بخش کارآفرینی زنان سهم کمی را در مجموع فعالیت‌های

۱. مانند خوشنامی و شهرت کارآفرینان یا برخی ضمانت‌ها که از سوی گروه بنگاه‌های کوچک تهیه و به بانک‌ها ارائه می‌شود.

2. Storey

۳. برای مثال، براساس گزارش‌های سازمان ملل، درصد فعالیت‌های اقتصادی زنان در دنیا از رشد شایان توجهی برخوردار بوده است. در اروپای شرقی و آسیای مرکزی و شرقی، سهم زنان در فعالیتهای اقتصادی بین ۵۶ تا ۵۸ درصد است. درحالی‌که این سهم در کشورهای شمال آفریقا حدود ۲۱ درصد برآورد شده است. نتایج پیمایش وزارت کار کانادا در سال ۲۰۰۳ بیانگر آن است که بخش کارآفرینی زنان با بیش از ۸۲۱ هزار نفر کارآفرین، سهمی معادل ۱۸۱۰۹ میلیون دلار در مجموع GDP این کشور داشته است. در بازه زمانی ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۱ در کشور کانادا، تعداد کارآفرینان زن با رشدی معادل ۲۰۸ درصد، بالاتر از رشد ۳۸ درصدی کارآفرینان مرد قرار گرفته است.

کارآفرینی دارد. شرایط تبعیض آمیز علیه زنان و شکست بازار^۱ از جمله عوامل مهمی است که مانع ایجاد بستر مناسب برای شروع کسب و کار موفقیت آمیز آنان می‌شوند (OECD, 2004). علاوه بر آنکه زنان نسبت به مردان میزان مشارکت کمتری در فعالیتهای کارآفرینانه دارند، با محدودیتهای بیشتری نیز در انتخاب و شروع کسب و کار در حوزه‌های صنعتی مواجه‌اند (Duchénaut, 1997; Franco & Winqvist, 2002; Reynolds & White, 1997)؛ به عبارتی فراهم کردن شرایط دسترسی به فرصتهای برابر بین زنان و مردان از جمله مسائل مهمی است که تاکنون محقق نشده است. بررسی سیاست‌های اقتصادی و برنامه‌های توسعه کشورهای مختلف بیانگر آن است که به‌طور عمومی به کارآفرینی بخش مردان بیش از زنان توجه شده و دربارهٔ چگونگی تأمین نیازهای زنان در حوزه کارآفرینی بی‌توجهی شده است (OECD, 2004).

طبق تحقیقات انجام گرفته، محدودیت دسترسی به منابع مالی، بهره‌مند نبودن از آموزش‌های لازم برای ورود به بازار کار و نیاز مداوم به حمایت‌های دولتی از جمله مهم‌ترین محدودیتهای پیش روی زنان مالک مشاغل کوچک به‌شمار می‌رود (Still & Guerin, 1997; Still & Timms, 1991). فاکتور دسترسی به منابع مالی در مطالعات متعددی بررسی شده است (Orser et al, 2000; Mason and Harrison; 1995; Burr and Strickland, 1992). نتایج مطالعات بیانگر آن است که زنان هنگام ورود به مشاغل کوچک و تأسیس بنگاه‌های خوداشتغالی با برخی محدودیت‌ها در زمینه دسترسی به منابع مالی رسمی و غیر رسمی مواجه‌اند. این محدودیت‌ها معمولاً ریشه در تفاوت‌های جنسیتی آنان دارد (Carter & Rosa, 1998; Marlow, 2002). اصولاً بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی در اعطای وام و اعتبارات مالی به کارآفرینان، پیشینه فعالیت‌های تجاری و اقتصادی آنان را بررسی می‌کنند. به دلیل پایین‌تر بودن سهم کارآفرینان زن در فعالیتهای اقتصادی، اعطای وام و تسهیلات به آنان با موانع بیشتری همراه است (Smart, 1999). کارتر^۲ (۲۰۰۰) معتقدست حجم سرمایه زنان

1. Market Failure
2. Carter

مالک مشاغل کوچک، هنگام راه‌اندازی کسب‌وکار حدود یک‌سوم سرمایه مردان است که این موضوع آثار شایان توجهی را بر ارزش‌داری‌های سرمایه‌ای، گردش مالی، حجم فروش و تعداد شاغلان آن‌ها بر جای می‌گذارد. وی معتقدست عملکرد ضعیف‌تر کسب‌وکار زنان نسبت به مردان رابطه مستقیمی با محدودیت دسترسی آنان به منابع سرمایه‌ای دارد (Carter, 2000: 174). البته باید توجه داشت هرچند بانک‌ها به‌عنوان مهم‌ترین منبع تأمین مالی بنگاه‌های کوچک به‌شمار می‌روند، اما به‌جز تفاوت‌های جنسیتی در مالکیت بنگاه‌ها، رابطه بانک‌های تجاری با بنگاه‌های کوچک همواره با نوسانات زیادی همراه بوده است. به اعتقاد دیکینز^۱ (۱۹۹۶)، ریسک بالا در فعالیت بنگاه‌های کوچک موجب تطابق‌نداشتن (شکاف) در میزان عرضه و تقاضای منابع مالی بین بانک‌های تجاری و بنگاه‌های کوچک می‌شود و بانک‌های تجاری را برای اعطای وام به این بنگاه‌ها با مخاطراتی مواجه می‌سازد؛ بنابراین بانک‌ها در صورت پرداخت وام، بهره بالاتری وضع می‌کنند که موجب مشکلات بیشتر بنگاه‌ها در بازپرداخت وام می‌شود؛ بنابراین به پیشنهاد وی، دولت‌ها می‌توانند با اتخاذ سیاست‌های پولی مناسب و عرضه منابع مالی به بنگاه‌های کوچک، تأثیرهای مثبتی را برای پوشش نیازهای مالی این بنگاه‌ها بر جای گذارند (Deakins, 1996). نتایج سایر مطالعات نیز بیانگر آن است که اتخاذ سیاست پولی مناسب از سوی دولت‌ها می‌تواند نقش مؤثری را در راستای تسهیل واگذاری منابع مالی مورد نیاز به بنگاه‌ها ایفا کند و موجب توسعه فعالیت‌های کارآفرینانه شود.

چارچوب نظری

در این بخش، به تحلیل رابطه بین کارآفرینی زنان و رشد اقتصادی پرداخته می‌شود و در ادامه تأثیر سیاست پولی و مالی بر شاخص کارآفرینی زنان بررسی می‌شود. در نتیجه، برای بررسی تأثیر متغیرهای حجم پول، تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های بخش عمومی بر شاخص

1. Deakins

کارآفرینی زنان در کشورهای منتخب در دوره ۲۰۰۲-۲۰۰۷ از رابطه زیر استفاده می‌شود
(Galindo & Mendez 2008; Bahmani-Oskooee et al., 2012):

$$\ln(TEA)_{it} = \beta_0 + \beta_1 \ln(GDP)_{it} + \beta_2 \ln(MS)_{it} + \beta_3 \ln(PE)_{it} + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

تمامی داده‌های استفاده شده در این مطالعه از اطلاعات بانک جهانی (WDI)^۱ و شاخص کارآفرینی زنان (TEA) نیز از مرکز دیده‌بان جهانی کارآفرینی GEM^۲ برای دوازده کشور^۳ در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ استخراج شدند که از نوع داده‌های پانلی^۴ است. در رابطه ۱ داده‌های استفاده شده عبارتند از:

فعالیت کارآفرینانه نوپا (TEA): به میزان فعالیت‌های کارآفرینانه نوظهور و جدید در بین جمعیت بزرگسال (۱۸-۶۴ سال) اشاره می‌کند. در بعضی از موارد، این میزان کمتر از درصد تجمیع کارآفرینان کسب و کارهای جدید و نوظهور است، زیرا اگر برخی از پاسخ‌دهندگان هر دو ویژگی کارآفرینی نوظهور و جدید را داشته باشند، فقط یک‌بار محاسبه می‌شوند.

GDP^۵: تولید ناخالص داخلی (برحسب مقادیر جاری دلار آمریکا)

MS^۶: عرضه پول و شبه پول که معرف متغیر سیاست پولی است و به صورت درصد رشد سالانه در نظر گرفته شده است. براساس تئوری‌های اقتصادی، افزایش عرضه پول به منزله اعمال سیاست پولی انبساطی است و بالعکس.

PE^۷: براساس تعریف بانک جهانی، هزینه‌های عمومی که به صورت درصدی از مجموع هزینه‌های دولتی صرف شده بر تحصیلات افراد جامعه بوده است، به عنوان شاخصی برای

1. World Development Indicator

2. Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

۳. کشورهای منتخب شامل یازده اقتصاد نوآوری محور براساس طبقه‌بندی GEM است که شامل کشورهای آلمان، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، هلند، سوئد، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌شود. همچنین، ایران نیز به عنوان اقتصاد در حال گذار انتخاب شده است.

4. Panel Data

5. Gross Domestic Product

6. Money Supply

7. Public Expenditure

سیاست مالی در نظر گرفته می‌شود. به طوری که افزایش هزینه‌های عمومی به منزله اعمال سیاست مالی انبساطی است و بالعکس.

بر اساس مطالعات انجام گرفته در این زمینه و مبانی نظری بیان شده، تأثیر هر سه متغیر GDP، MS، PE بر شاخص کارآفرینی زنان (TEA) مثبت است. به طوری که با اعمال سیاست پولی انبساطی (افزایش حجم پول) و مالی انبساطی (افزایش هزینه‌های بخش عمومی) شاخص TEA افزایش می‌یابد و در شرایط رشد اقتصادی مثبت (افزایش GDP) نیز شاخص TEA افزایش می‌یابد و بالعکس؛ بنابراین می‌توان فرضیه‌های این تحقیق را به شرح زیر برشمرد:

- ✓ رشد اقتصادی بر کارآفرینی زنان تأثیر مثبت و معنی داری دارد.
- ✓ سیاست مالی انبساطی بر کارآفرینی زنان تأثیر مثبت و معنی داری دارد.
- ✓ سیاست پولی انبساطی بر کارآفرینی زنان تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

روش‌شناسی

تحقیق حاضر، جزء تحقیقات تحلیلی- توصیفی از نوع تجربی و از لحاظ جمع‌آوری داده‌ها کمی از نوع آزمایشی و از لحاظ هدف کاربردی است. داده‌های استفاده شده در این مطالعه، بر اساس هدف تحقیق از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ و برای دوازده کشور استخراج شدند که از نوع داده‌های پانلی^۱ است. تمامی داده‌های استفاده شده در این مطالعه از اطلاعات بانک جهانی (WDI)^۲ و شاخص کارآفرینی زنان (TEA) نیز از مرکز دیده‌بان جهانی کارآفرینی GEM^۳، برای دوازده کشور^۴ در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۷ استخراج شدند که از نوع داده‌های پانلی^۵ است. در مطالعاتی که از داده‌های پانلی استفاده می‌کنند، لازم است نوع روش برآورد در داده‌های تابلویی مشخص شود. برای این کار، نخست به بحث همگن بودن داده‌های مقاطع

1. Panel Data

2. World Development Indicator

3. Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

۴. کشورهای منتخب شامل یازده اقتصاد نوآوری محور بر اساس طبقه‌بندی GEM است که شامل کشورهای آلمان، دانمارک، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، هلند، سوئد، انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌شود. همچنین، ایران نیز به عنوان اقتصاد در حال گذار انتخاب می‌شود.

5. Panel Data

پرداخته می‌شود. چنانچه مقاطع همگن باشند، به سادگی می‌توان از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) استفاده کرد، ولی در غیر این صورت، استفاده از روش داده‌های پانلی ضرورت دارد (Green, 2004)؛ به عبارت دیگر از لحاظ آماری داریم:

$$y_i = z_i \delta + u_i \quad \text{مدل مقید} \quad (2)$$

$$y_i = z_i \delta_i + u_i \quad \text{مدل غیر مقید} \quad (3)$$

در مدل قیدشده، مقاطع همگن و آثار خاص زمانی^۱ وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان مدل را با روش OLS تخمین زد. در مدل نامقید، مقاطع همگن نیستند یا آثار ویژه زمانی وجود دارد؛ بنابراین ضرورت استفاده از روش داده‌های پانلی دیده می‌شود. آماره آزمون برای آزمون فرضیه به صورت رابطه^۲ ۴ است:

$$F_{N-1, NT-N-K} = \frac{(R_{UR}^* - R_R^*) / (N-1)}{(1 - R_{UR}^*) / (NT - N - K)} \quad (4)$$

رد فرضیه صفر بیانگر استفاده از روش پانل است (Green, 2004).

روش تابلویی شامل سه نوع تخمین بین گروهی^۳، درون گروهی آثار ثابت^۴ و آثار تصادفی^۵ است. در تخمین بین گروهی رگرسیون روی میانگین‌هاست و معمولاً برای تخمین ضرایب بلندمدت از آن استفاده می‌شود. در تخمین‌های درون گروهی، بعد زمان در نظر گرفته نمی‌شود و تنها آثاری که مختص هر یک از واحدهاست، به عنوان آثار انفرادی منظور می‌شود. در تخمین‌های آثار تصادفی، فرض می‌شود که عرض از مبدأ α_i دارای توزیع مشترکی با میانگین α_i و واریانس پسماند مدل (σ_i^2) است و برخلاف روش قبلی، با متغیرهای توضیحی مدل ناهمبسته‌اند. در این روش، عامل زمان منظور می‌شود و آثار انفرادی واحدها (کشورها) در طول زمان، به‌طور جداگانه به‌عنوان متغیرهای توضیحی وارد مدل می‌شوند (Baltagi, 2005).

1. Period specific effects

۲. در رابطه^۴ ۴: N تعداد مقاطع، K تعداد متغیرهای توضیحی و T تعداد مشاهده‌ها در طول زمان است.

3. Between Groups

4. Fixed Effects

5. Random Effects

آماره آزمون هاسمن^۱ برای تعیین روش تخمین در داده‌های پانلی به کار می‌رود که آماره آن (H) دارای توزیع χ^2 با درجه آزادی (K تعداد متغیرهای توضیحی) است و به صورت رابطه ۵ بیان می‌شود:

$$H = ([b_{FE} - \hat{\beta}_{RE(GLS)}])' \hat{\psi}^{-1} [b_{FE} - \beta_{RE(GLS)}], \quad (5)$$

$$\hat{\psi} = \text{Var}[b_{FE}] - \text{Var}[\hat{\beta}_{RE(GLS)}]$$

b_{FE} معرف تخمین‌زنده‌های روش آثار ثابت و $\hat{\beta}_{RE(GLS)}$ نشان‌دهنده تخمین‌زنده‌های روش آثار تصادفی است. در حقیقت این آزمون، آزمون فرضیه ناهمبسته بودن آثار انفرادی و متغیرهای توضیحی است که طبق آن تخمین‌های حداقل مربعات تعمیم یافته (GLS)، با فرضیه H سازگار و با فرضیه H ناسازگار است.

$$\left\{ \begin{array}{l} H_0 : \delta_u^v = 0 \\ H_1 : \delta_u^v \neq 0 \end{array} \right.$$

چنانچه فرضیه H رد نشود، روش آثار تصادفی به روش آثار ثابت ترجیح داده می‌شود و به منزله روش مناسب‌تر و کارا تر انتخاب می‌شود. در غیر این صورت، روش آثار ثابت کاراست (Green, 2004).

یافته‌ها

برای برآورد مدل ابتدا لازم است مانایی متغیرهای استفاده شده در برآورد داده‌های تابلویی ارزیابی شود. نتایج آزمون ریشه واحد به روش LLC^۲ در جدول ۱ گزارش می‌شود. به‌زعم بالتاجی (۲۰۰۵)^۳، آزمون‌های LLC از برتری نسبی - در داده‌های دارای دوره زمانی محدود - در مقایسه با سایر روش‌ها برای کنترل مانایی داده‌های پانلی برخوردارند. براساس این نتایج، فرضیه صفر مبتنی بر ریشه واحد متغیرها یا نامانایی آن‌ها در سطح معنی‌داری ۵ درصد رد می‌شود.

1. Hausman Test
2. Levin, Lin and Chu
3. Baltagi

جدول ۱. آزمون مانایی متغیرهای مدل^۱

نام متغیر	آزمون LLC	
	مقدار آماره	احتمال پذیرش صفر (Prob)
TEA	-۶/۹۳۸۶	۰/۰۰۰۰
GPD	-۲/۴۹۱۷	۰/۰۰۶۴
MS	-۵/۶۲۱۴	۰/۰۰۰۰
PE	-۷/۳۶۶۴	۰/۰۰۰۰

در ادامه، به بررسی همسانی واریانس بین اجزا اخلاص می‌پردازیم. در این آزمون، فرضیه صفر دلالت بر وجود همسانی واریانس بین اجزا اخلاص دارد. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس به صورت زیر است.

جدول ۲. نتایج آزمون نسبت درستنمایی و بررسی ناهمسانی واریانس در کشورهای منتخب

نتیجه	نوع آزمون	آماره χ^2	آماره F	احتمال آماره χ^2	احتمال آماره F
ناهمسانی واریانس	Likelihood Test Ratio	۳۸۷۸/۹۰۶	۴/۰۵ E + ۲۷	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰

نتایج تخمین مدل رگرسیون و آزمون نسبت راستنمایی نشان می‌دهد فرضیه صفر با وجود همسانی واریانس بین اجزا اخلاص در گروه کشوری منتخب در دوره بررسی شده رد می‌شود و مدل رگرسیون دارای ناهمسانی واریانس است. در نتیجه، برای برآورد مدل از روش GLS^۲ در داده‌های تابلویی استفاده می‌شود.

برآورد مدل

قبل از برآورد مدل ۱، باید نوع روش تخمین مشخص شود. نتایج آزمون‌های مربوطه در جدول ۳ ارائه شده است. براساس آزمون معناداربودن آثار ثابت برای مدل پژوهش (جدول ۳)،

۱. از آنجا که لگاریتم (Ln) متغیرهای مورد نظر در مدل برآورد وارد می‌شود، در بررسی مانایی متغیرها نیز از لگاریتم این متغیرها استفاده می‌شود.

2. General Least Square (GLS)

فرضیه صفر مبنی بر نبودن آثار خاص زمانی رد می‌شود و در مقابل، فرض وجود آثار خاص زمانی پذیرفته می‌شود؛ بنابراین باید آزمون هاسمن نیز در مورد مدل برای تشخیص نوع روش تخمین پانل مشخص شود. براساس جدول ۳ که نتایج آزمون هاسمن برای آثار تصادفی نشان داده شده است، نتایج جدول ۴ نشان‌دهنده تأیید آثار تصادفی برای مدل پژوهش است. در نتیجه، مدل ۱ براساس روش آثار تصادفی برآورد می‌شود.

جدول ۳. نتایج آزمون‌های معنادار بودن آثار گروه (در دوره‌های خاص زمانی)

نتیجه	آماره χ^2	آماره F	احتمال آماره χ^2	احتمال آماره F
تأیید مدل داده‌های تابلویی	۳۷/۱۰۳۷	۳/۴۹۸۷	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۱۱

جدول ۴. نتایج آزمون هاسمن

نتیجه	آماره χ^2	احتمال آماره χ^2
تأیید آثار تصادفی	۰/۰۰۰۰	۱

نتایج برآورد مدل به روش آثار تصادفی در جدول ۵ آورده شده است. براساس نتایج جدول ۵، در سطح کشورهای بررسی شده، تمامی ضرایب از نظر آماری و تئوری اقتصادی معنی‌دار است. متغیر هزینه‌های بخش عمومی به‌عنوان متغیر سیاست مالی نسبت به سایر متغیرها تأثیر معنی‌دار و بیشتری بر شاخص کارآفرینی زنان در سطح کشورهای بررسی شده داشته است و نشان می‌دهد با یک درصد افزایش در هزینه‌های بخش عمومی (سیاست مالی انبساطی)، حدود ۱/۵۲۳۴ درصد به شاخص کارآفرینی زنان (TEA) افزوده می‌شود. این تأثیر قوی و معنی‌دار نشان‌دهنده احتمال افزایش شاخص کارآفرینی زنان با اعمال سیاست مالی انبساطی مناسب است.

متغیر حجم پول (شاخص سیاست پولی) و متغیر تولید ناخالص داخلی (شاخص رشد اقتصادی کشورها)، تأثیر معنی‌دار اما ضعیف‌تری نسبت به تأثیر سیاست مالی بر شاخص کارآفرینی زنان دارند. به‌طوری‌که نتایج نشان می‌دهد افزایش یک درصدی در متغیرهای

حجم پول (سیاست پولی انبساطی) و تولید ناخالص داخلی (رشد اقتصادی) به ترتیب ۰/۱۹۴۷ و ۰/۱۵۰۵ درصد شاخص کارآفرینی زنان را افزایش می‌دهند.

جدول ۵. نتایج برآورد مدل پژوهش^۱

متغیرها	ضریب	آماره t	احتمال
Ln(GDP)	۰/۱۵۰۵	۴/۵۰۳۱	۰/۰۰۰۰
Ln(MS)	۰/۱۹۴۷	۳/۰۶۹۵	۰/۰۰۳۲
Ln(PE)	۱/۵۲۳۴	۶/۰۹۸۵	۰/۰۰۰۰
C	-۲/۹۳۱۶	-۴/۵۹۶۰	۰/۰۰۰۰
R-squared	۰/۴۷۹۵		
R-squared Adjusted	۰/۴۵۳۹		
stat Durbin-Watson	۱/۹۴۵۲		
F-statistic	۱۸/۷۳۱۶		۰/۰۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی در این مطالعه، بررسی رابطه بین کارآفرینی زنان و سیاست‌های پولی و مالی است؛ بنابراین با انتخاب دوازده کشور منتخب در دوره زمانی ۲۰۰۲-۲۰۰۷، از رهیافت داده‌های تابلویی برای برآورد مدل استفاده شده است. نتایج برآورد مدل بر این دلالت دارد که تمامی شاخص‌های بررسی شده در مدل (رشد اقتصادی، سیاست پولی و سیاست مالی) آثار مثبت و معنی‌داری بر کارآفرینی زنان بر جای می‌گذارند. هرچند سیاست مالی نسبت به سیاست پولی و رشد اقتصادی آثار بیشتری را بر کارآفرینی بخش زنان بر جای می‌گذارد. از آنجا که هزینه‌های دولتی در راستای تحصیل افراد جامعه به‌عنوان شاخص سیاست مالی این تحقیق در نظر گرفته شده است، می‌توان از آن به‌عنوان شاخص سرمایه انسانی نیز یاد کرد. سرمایه انسانی^۲ یکی از اجزای اصلی در موفقیت سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار کوچک

۱. وزن داده شده برای روش GLS برابر با White Cross-Section است.

به‌ویژه در بخش کسب‌وکار زنان) محسوب می‌شود.^۱ نگاهی به تجربیات برخی کشورها بیانگر آن است که برای توسعه و ارتقای سطح دانش زنان در مشاغل کوچک و کارآفرین، اقدام‌های چشمگیری صورت گرفته است؛ برای مثال اداره کل کسب‌وکار آمریکا^۲ با راه‌اندازی مراکز کسب‌وکار زنان در تمام ایالات این کشور، خدمات مشاوره‌ای و آموزشی را در حوزه‌هایی مانند چگونگی تأمین مالی، مدیریت، بازاریابی، استفاده از اینترنت و سایر خدمات به زنان کارآفرین ارائه می‌دهد. به عقیده بسیاری از کشورها، آموزش و تحصیلات به‌عنوان سرمایه‌گذاری ذاتی و بلندمدت برای کارآفرینان فعال در کسب‌وکار به حساب می‌آید. لرنر و آلمر (۲۰۰۲)^۳ در ارزیابی عملکرد سرمایه‌گذاری زنان در چرخه فعالیت‌هایشان معتقدند میزان موفقیت زنان در بهره‌مندی از سرمایه‌گذاری انجام گرفته بیش از نوآوری به فاکتورهایی مانند بازاریابی و مهارت‌های مدیریتی وابسته است که این موارد به‌طور مستقیم به سطح تحصیلات و آموزش آنان بستگی دارد. آن‌ها تأکید می‌کنند حجم فروش کسب‌وکار زنان رابطه قوی و معنی‌داری با فاکتورهای اشاره‌شده داشته است و کنترل هزینه‌ها نیز در این میان اهمیت خاصی دارد. دستیابی به منابع مالی و سرمایه مورد نیاز در مراحل اولیه راه‌اندازی کسب‌وکار، از دیگر چالش‌های اساسی بخش کارآفرینی زنان به شمار می‌رود. بنابراین اتخاذ سیاست‌های پولی مناسب از سوی دولت‌ها و به‌کارگیری شیوه‌های مناسب در راستای تسهیل در دسترسی آنان به منابع مالی می‌تواند در ورود، بقا، رشد و توسعه کسب‌وکار نیز تأثیر بسزایی داشته باشد؛ بنابراین با توجه به اهمیت و جایگاه سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها در رشد و ارتقای عملکرد کارآفرینی زنان، پیشنهادهاى زیر به‌عنوان برخی راهکارهای عملیاتی در راستای ارتقای این بخش ارائه می‌شود:

➤ فراهم کردن زمینه لازم برای ورود زنان تحصیل کرده و دانشجویی به حوزه‌های کسب‌وکار و اجرای سیاست‌های تشویقی (نظیر اعطای وام و تسهیلات کم‌بهره، معافیت‌های

۱. باید توجه داشت که منظور از سرمایه انسانی مواردی نظیر سن افراد، تحصیلات، تجربه کاری پیشین آنان در کسب‌وکار، ارتباط نزدیک آنان با چگونگی مدیریت کسب‌وکار و... را هم دربر می‌گیرد.

2. US Small Administration

3. Lerner and Almor

- مالیاتی، تسهیل در صدور مجوز فعالیت، حمایت‌های قانونی و... برای تشویق آنان به راه‌اندازی مشاغل کوچک و کارآفرینانه؛
- اعطای بورس تحصیلی به زنان کارآفرین موفق برای ادامه تحصیل دانشگاهی آنان در رشته‌های مرتبط با مدیریت کسب و کار، حوزه‌های مالی و...؛
 - ایجاد فضای لازم برای کارآفرینان زن برای پیوستن به شبکه‌های کسب و کار، بازاریابی محصولات، شبکه فروش محصولات و...؛
 - برگزاری دوره‌های آموزشی و سمینارهای تخصصی برای زنان کارآفرین به منظور ارتقای سهم دانش آنان برای فعالیت و بقا در بازار؛
 - اعطای جوایز نقدی سالانه به برترین کارآفرینان زن (از نظر جذب نیروهای تحصیل کرده و دانشگاهی) با هدف تشویق آنان و ایجاد فضای انگیزشی در بین سایر کارآفرینان برای جذب سرمایه انسانی؛
 - اجرای دوره‌هایی برای زنان کارآفرین برای شناسایی و معرفی پیش‌نیازهای لازم جهت ارائه به بانک‌ها و دریافت وام و تسهیلات؛
 - اجرای برنامه‌های آموزشی برای زنان کارآفرین به منظور چگونگی تعامل آنان با بانک‌ها و مؤسسه‌های مالی و اعتباری؛
 - انعطاف‌پذیر کردن بانک‌ها در دریافت وثیقه از کارآفرینان زن و اتخاذ راهکارهای جایگزین در دریافت وثیقه (مانند حواله بانکی، فاکتور فروش، طلا و جواهر و...)
 - تأسیس بانک زنان با تمرکز بر فعالیت کارآفرینان زن (اعطای وام و انواع تسهیلات، ارائه خدمات مشاوره‌ای و مالی، برگزاری دوره‌های آموزشی و...)
 - کمک بانک‌ها به زنان کارآفرین در راستای تهیه نقشه راه تجاری^۱ در شروع و راه‌اندازی کسب و کار؛

منابع

- Acs, Z.J. and Audretsch, D.B (1990). *Innovation and Small Firms*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Acs, Z.J., Audretsch, D.B., Braunerhjelm, P., and Carlsson, B (2004). The Missing Link: The Knowledge Filter and Entrepreneurship in Endogenous Growth. *CEPR Discussion paper No. 4783, Center for Economic Policy Research, London*.
- Acs, Z.J., Audretsch, D.B., Braunerhjelm, P. and Carlsson, B (2005). Growth and Entrepreneurship: an Empirical Assessment. *Institute for Development Strategies*, ISSN 05-16.
- Audretsch, D.B. and Feldman, M (1996). R&D Spillovers and the Geography of Innovation and Production". *American Economic Review*, 86(3), 630-640.
- Audretsch, D.B. and Stephan, P (1996). Company-Scientist Locational Links: the Case of Biotechnology. *American Economic Review*, 86(3), 641-652.
- Audretsch, D.B. & Thurik, R (2001). What's New about the New Economy? Sources of Growth in the Managed and Entrepreneurial Economies. *Industrial and Corporate Change*, 10(1), 267-315.
- Audretsch, D (2005). The Emergence of Entrepreneurial Economics. In: *Vinig RCW, Van DerVoort (Eds) Res Tech Innov Manage Policy*, 9:37-54.
- Audretsch, D.B., Bonte, W., Keilbach, M (2008). Entrepreneurship Capital and its Impact on Knowledge Diffusion and Economic Performance. *J Bus Venturing*, 23 (6):687-698.
- Audretsch, D.B (2009). The Entrepreneurial Society. *J Technol Transf*, 34 (3): 245-254.
- Bahmani-Oskooee, M, Galindo, M.A. and Mendez, M.T (2008). Social Capital and Entrepreneurship in a Regional Context: the Case of Spanish Region. In: *Galindo MA, Guzman J, Ribeiro D (eds) Entrepreneurship and Regional Economics*. Springer, Berlin.
- Bahmani-Oskooee, M., Galino, M.A. and Méndez, M.T (2012). Women's Entrepreneurship and Economic Policies. In *Women's Entrepreneurship and Economics*, Springer New York Dordrecht Heidelberg London.
- Baltagi, B. H (2005). Nonstationary Panels, Cointegration in Panels and Dynamic Panels: A Survey. *Advances in Econometrics*, vol. 15, pp 7-51.

- Baumol, W.J (1990). Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive. *The Journal of Political Economy*, 98(5), 893–921.
- Boettke, P. & Coyne, C (2007). Entrepreneurial Behavior and Institutions. In M. Minniti (Ed.), *Entrepreneurship: The Engine of Growth*, Vol. 1 perspective series (pp. 119–134). Westport, CT: Praeger Press—Greenwood Publishing Group.
- Bowen, H. & De Clercq, D (2008). Institutional Context and the Allocation of Entrepreneurial Effort. *Journal of International Business Studies*, 39(4), 747–767.
- Burr, S.G. and Strickland, M (1992). Creating a Positive Business Climate for Women: An approach to Small Business Development. *Economic Development Review*, 10, 63–70.
- Carter, S. and Rosa P (1998). The Financing of Male and Female Owned Businesses. *Entrepreneurship and Regional Development*, 10 (3), 225–41.
- Carter, S (2000). Gender and Enterprise. In S. Carter and D. Jones-Evans (eds), *Enterprise and Small Business: Principles, Practice and Policy*, London: Prentice-Hall.
- Deakins, D (1996). Entrepreneurship and Small Firms. London: McGraw-Hill, *Equal Opportunities Commission (2001), Understanding Men and Women at Work*, www.eoc.org.uk.
- Duchénaut, B (1997). Women Entrepreneurs in SMEs. Rennes, France: Euro PME.
- Franco, A. and Winqvist, K (2002). The Entrepreneurial Gap between Women and Men. Brussels: Eurostat: *Statistics in Focus*.
- Galindo, M.A. and Mendez, M.T (2008). Entrepreneurship and Economic Policy Objectives. In: Bradshaw MV, Carrington PT (eds) *Entrepreneurship and its Economic Significance, Behavior and Effects*. Nova Press, New York.
- Greene, W. H. (2004). *Econometric Analysis*. Macmillan Publishing Company, New York University, New York.
- Gilbert, B.A., McDougall, P., and Audretsch, D (2006). New Venture Growth: A Review and Extension. *Journal of Management*, 32, 926–950.
- Harrison, R.T., Mason, C.M., and Girling, P. (2004). “Financial Bootstrapping and Venture Development in the Software Industry”. *Entrepreneurship & Regional Development*, 16(4), 307–333.

- Jacobides, M.J., Knudsen, T., and Augier, M. (2006). "Benefiting from Innovation: Value Creation, Value Appropriation and the Role of Industry Architectures". *Research Policy*, 35(8), 1200–1216.
- Khoja, F. & Lutafali, S. (2008). "Micro-Financing: An Innovative Application of Social Networking". *Ivey Business Journal*, 72(1), 1–9.
- Langley, D.J., Pals, N., and Ortt, J.R. (2005). "Adoption of Behavior: Predicting Success for Major Innovations". *European Journal of Innovation Management*, 8(1), 56–78.
- Lerner, M. & Almor, T. (2002). "Relationships among Strategic Capabilities and the Performance of Women owned Small Ventures". *Journal of Small Business Management*, 40 (2), April, 109–25.
- Marlow, S. (2002). "Self-Employed Women: Apart of or Apart from Feminist Theory?". *Entrepreneurship and Innovation*, 2 (2), 83–91.
- Mason, C. and Harrison, R. (1995). Developing the Informal Venture Capital Market in the UK: Is There still a Role for Public Sector Business Angel Networks?". *Frontiers of Entrepreneurship Research*.
- Minniti, M. (2005). "Entrepreneurship and Network Externalities". *Journal of Economic Behavior and Organization*, 57(1), 1–27.
- Minniti, M., Bygrave, W., & Autio, E. (2006). "2005 Global Entrepreneurship Monitor Report". London; Babson Park, MA: London Business School and Babson College.
- OECD. (2004). "Women's Entrepreneurship: Issues and Policies, 2nd OECD Conference of Ministers Responsible for Small and Medium Enterprises (SMEs)". *Istanbul, Turkey*.
- Orser, B., Hogarth-Scott, S. and Riding, A. (2000). "Performance, Firm Size and Management Problem Solving". *Journal of Small Business Management*, 38(4), 42–58.
- Reynolds, P. D. and White, S. B. (1997). "The Entrepreneurial Process: Economic Growth, Men, Women, and Minorities". *Westport, Connecticut: Quorum Books*.
- Schumpeter, J.A. (1934). "The Theory of Economic Development". *Cambridge, MA: Harvard University Press*.
- Smart, G. (1999). "Management Assessment Methods in Venture Capital: an Empirical Analysis of Human Capital Valuation". *Venture Capital*, 1, 59–82.

- Stel, A.V., Carree, M. and Thurik, R. (2004). "The Effect of Entrepreneurship on National Economic Growth; an Analysis Using the GEM Database". *SCALES-Paper N200320*.
- Storey, D.J. (2003). "Entrepreneurship, Small and Medium Sized Enterprises and Public Policy". In Z.J. Acs & D.B. Audretsch (Eds.), *International Handbook of Entrepreneurship Research* (pp. 473–513). Dordrecht: Kluwer Academic.
- Still, L.V., and Guerin, C.D. (1991). "Barriers Facing Self-Employed Women: the Australian Experience". *Women in Management Review and Abstracts*, 6(6), 3–6.
- Still, L.V. and Timms, W. (1997). "Women and Small Business: Barriers to Growth". Report Prepared for the office of the Status of Women, Canberra: Department of Prime Minister and Cabinet, June.